

به نام اهورا مزدا



(آریوبرزن) یکی از سرداران بزرگ تاریخ ایران است که در برابر یورش اسکندر مقدونی به ایران زمین، دلیرانه از سرزمین خود پاسدارک کرد و در این راه جان باخت و حماسه‌ک «در بند پارس» یا «دروازه پارس» را از خود در تاریخ به یادگار گذاشته است.

«اسکندر مقدونی» در سال ۳۳۱ پیش از زادن، پس از پیروزی در سومین جنگ خود با ایرانیان «گوگامل» (Gaugamele) [پیشتر به اشتباه آن را اربیل (Arbela) می‌خواندند] و شکست پایانی ایران، بر بابل و شوش و استخر چیرگی یافت و برای دست یافتن به پارس، پایتخت ایران روانه این شهر گردید.

اسکندر برای فتح پارس سپاهیان خود را به دو پاره بخش کرد؛ بخشی به فرماندهی «پارمن یونوس» از راه جلگه «رامهرمز و بهبهان» به سوی پارس روان شد و خود اسکندر با سپاهان سبک اسلحه راه کوهستان (کوه کهکیلویه) را در پیش گرفت و در تنگه‌های در بند پارس (برخی آنرا تنگ تک‌آب و گروهی آن را تنگ آرک کنونی می‌دانند) با مقاومت ایرانیان روبرو گردید.

زمانی که آگاهی یافت که مقدونی جهان خواه از شوش به راه افتاده تا از راه اهواز و بهبهان (استان خوزستان کنونی) به سوی پارس رود، آریو برزن با ۲۵ هزار تن از هم‌زمان خویش به بند پارس رفته در آنجا کمین کرده و چشم به راه دشمن سرزمین مقدس ایران ماند. در در بند پارس این دلیران چنان گرمابه‌ای از خون پیا کردند که اسکندر گجستک نخستین شکست خویش را پذیرفت و هنگامی

که آن چوپان ناآگاه راه پنهان را به اسکندر نشان داد و مقدونی آریو برزن را دور زد و محاصر کرد باز فریاد این آزادگان این بود.

همه روک یکسر به جنگ آوریم

جهان بر بد اندیش تنگ آوریم

همه سر به تن کشتن دهیم

از آن به که کشور به دشمن دهیم

همه یکدل و یک زبان به قلب سپاه مقدونی تاختند و حلقه ک محاصر را شکستند و در آن دم که پیام آمد که پارسه در خطر است، وک باز به سوک پایتخت شتابان روان شد. به سوک همان جنگ نابرابر.

در جنگ دربند پارس آخرین پاسداران ایران با شمارک اندک به فرماندهی «آریوبرزن» در برابر سپاهیان پرشمار اسکندر دلاورانه دفاع کردند و سپاهیان مقدونی را ناچار به پس نشینی نمودند.

با وجود آریوبرزن و پاسداران تنگه‌های پارس، گذشتن سپاهیان اسکندر از این تنگه‌های کوهستانی امکان‌پذیر نبود.

از این رو اسکندر به نقشه جنگی ایرانیان در جنگ «ترموپیل» (Thermopyle) متوسل شد و با کمک یک اسیر یونانی از بیراهه و گذر از راه‌های سخت کوهستانی خود را به پشت نگهبانان ایرانی رساند و آنان را در محاصره گرفت.

آریوبرزن با ۴۰ سوار و ۵۰۰۰ پیاده و وارد کردن تلفات سنگین به دشمن، خط محاصره را شکست و برای یارک به پایتخت به سوک پارسه (Persepolis) شتافت.

یوتاب (به معنی درخشنده و بی‌مانند) خواهر آریوبرزن نیز فرماندهی بخشی از سپاهیان برادر را برعهده داشت و در کوه‌ها راه را بر اسکندر بست.

ولی سپاهستانی که به دستور اسکندر از راه جلگه به طرف پارسه رفته بودند، پیش از رسیدن او به پایتخت، به پارسه (تخت جمشید) دست یافته بودند. برای خواندن ادامه این مطلب به ادامه مطلب بروید

آریوبرزن با وجود واژگونی پایتخت و در حالی که سخت در تعقیب سپاهیان دشمن بود، حاضر به تسلیم نشد و آنقدر در پیکار با دشمن پافشرد تا گذشته از خود او، همه یارانش از پاک درافتادند و جنگ

هنگامی به پایان رسید که آخرین سرباز پارسی زیر فرمان آریوبرزن به خاک افتاده بود. یوتاب (به معنی درخشانده و بی‌مانند) خواهر آریوبرزن نیز فرماندهی بخشی از سپاهیان برادر را برعهده داشت و در کوه‌ها راه را بر اسکندر بست. یوتاب همراه برادر چنان جنگید تا هر دو کشته شدند و نامی جاوید از خود برجای گذاشتند.

اسکندر پس از پیروزی بر آریوبرزن آن اسیر یونانی را هم به جرم خیانت کشت.

ایستادگی آریوبرزن یکی از چند ایستادگی انگشت شمار در برابر سپاه اسکندر بود. او در نبرد با اسکندر شجاعانه جنگید و او یکی از دلیران ایرانی بود.

وطن را لاله هاک سر نگون است
زیاد آریو برزن غرق خون است

ایران سرزمین جاودانگی چرا که جان داده است در راه آزادی

هرگز نرود زیر یوق بیگانه بدین سادگی

مانده جاودان یا با زور سرنیزه و شمشیر و زوبین

و یا بهرگیری ز خرد فرهنگ و دانش مردمان پاک دین

به راستی که هیچ جاودانگی وجود ندارد مگر زان که بهاک اشا خویش بپردازد و این میهن پرداخته چه فراوان که پاینده مانده این گونه آسان. همواره باید بر پاک نهال آب ریخت تا درختی بر مایه شود. این ابر درخت که نام ایران باشد، بداده است خون‌هاک فراوان بر پاک نهال خویش که اینگونه چون سروک بلند رو به آسمان ایزد و نیزه‌اک در چشم دشمن ماندنی شده است.

نخستین خون را فرزندان شاه سیامک پاک بداد است در راه میهن و واپسین را جوانان نیک سرشت در هشت سال جنگ تحمیلی و نابرابر تا بدرخشید نام این بوستان در جهان آرک ایران جاودانه بمان که جاودانگی شایسته‌ک توست.

یکی از این جاودانگان جان باخته «آریو برزن» آزادک خواه است که مرگ به جنگ را به از زندگی به ننگ دانست و درود بر روان اندیشه‌ک پاک او که در زمانی که داریوش سوم یکی پس از دیگرک شهرهاک مادر زمین را راه می‌کرد و پا به فرار گذارده بود [شاید بتوان گفت که داریوش سوم پادشاه ترسویی بوده، زیرا با کوچکترین دشواری و شاید چیزهایی که ما نمی‌دانیم؛ به مکان‌هاک دیگر پناه می‌برده است. برخی از آنها هم براه گردآورک سپاهی دیگر بوده است. ولی اگر این چنین هم باشد می‌توان گفت او پیش‌بینی همه چیز را می‌کرده است. براه یک پادشاه بسیار سخت است که نامش در زمان شکست در برابر یک کشور یا گروه دیگر در تاریخ جاودان بماند.] و در پی آن، شاه بی‌تدبیر گجسته

مقدونی (اسکندر) ایران را ویران می‌کرد؛ فریاد آزادی ایران بر افراشت و شکست سختی بر وجود سپاه آن جهان خواه به وجود آورد.

همان هنگام که ایران زمین باز بی‌یاور شد

سوشیاتی دگر سر بر افراشت و فریاد آورد

دریغ است که ایران ویران شود

کنام پلنگان و شیران شود

زمانی که آگاهی یوت که مقدونی جهان خواه از شوش به راه افتاده تا از راه اهواز و بهبهان (استان خوزستان کنونی) به سوک پارس رود. آریو برزن با ۲۵ هزار تن از هم‌زمان خویش به بند پارس رفته در آنجا کمین کرده و چشم به راه دشمن سرزمین مقدس ایران ماند. در دربند پارس این دلیران چنان گرمابه‌ای از خون پیا کردند که اسکندر گجستک نخستین شکست خویش را پذیرفت و هنگامی که آن چوپان ناآگاه راه پنهان را به اسکندر نشان داد و مقدونی آریو برزن را دور زد و محاصر کرد باز فریاد این آزادگان این بود.

همه روی یکسر به جنگ آوریم

جهان بر بد اندیش تنگ آوریم

همه سر به تن کشتن دهیم

از آن به که کشور به دشمن دهیم

همه یکدل و یک زبان به قلب سپاه مقدونی تاختند و حلقه‌ی محاصر را شکستند و در آن دم که پیام آمد که پارسه در خطر است، وک باز به سوک پایتخت شتابان روان شد. به سوک همان جنگ نابرابر. راهی که پایانش را نیک می‌دانست. آرک پارسه مقصدی که دلیرمرد تاریخ ما هرگز به آنجا نرسید؛ چرا که مقدونی‌ها که به فرمان گجستک چندک پیش در راه پارس بودند راه بر ژنرال سرافراز ایران بستند و در جنگی که مقدونی‌ها چیرگی نفری داشتند، آریو برزن و یاران میهن خواهشان یکایک بر زمین افتادند تا هر زمان که ما دشتی از لاله را ببینیم، به یاد آن دلیران و همه‌ی جان باختگان در راه ایران باشیم و به احترام همه‌ی شهیدان رنگ زیبای سرخ را بر پرچم بیفزاییم. به پاس داشت آریوبرزن ما نام اسکندر را تحریم می‌کنیم و همیشه از او بنام نخستین کسی که طعم تلخ شکست را به اسکندر چشاند، یاد می‌کنیم.

یاد آریوبرزن‌هاک این دیار گرامی راهشان پاینده

چو ایران نباشد تن من مباد
بر این بوم و بر زنده يك تن مباد

<http://parsiandej.ir>

پارسیان دژ مرجع ایران شناسی